



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2026.52145.2413>

Print ISSN: X2588-414

Online ISSN: X2783-5081

Pages:

Received: 2.6.2025

Accepted: 1.12.2025

Original Research

An Analysis of the Foundations of Interpretive Divergence in Identifying Hidden Enemies and Its Implications for Security Theory in Islam (With a Focus on Verse 60 of Surah Al-Anfal)

Reza Molazadeh Yamchi  ¹ *

PhD graduate in Quran and Hadith Sciences,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
(Corresponding Author)

Hossein Barati  ²

Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences,
Faculty of Theology, Ferdowsi University of
Mashhad, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

Introduction

Verse 60 of Surah Al-Anfal, with its central command of "Preparation of Power" (I'dad al-Quwwah) and the concept of hidden enemies in the phrase "and others besides them whom you do not know," explicates the strategic and fundamental bases of security theory in Islam. This research analyzes the foundations of commentators' differences in identifying this category of enemies and their implications for Islamic security theory. The main issue of the research is to extract strategic implications from the divergence of interpretive opinions for security system-building in Islam and addressing defense needs against modern and multidimensional threats.

¹ reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir (Corresponding Author) *

² hosseinbarati@um.ac.ir

Research background An analysis of the background shows that early commentaries primarily focused on determining specific concrete examples of the enemy (such as the Banu Qurayza) or physical aspects of weaponry. However, the innovation of the current research compared to past works lies in two axes: first, the genealogy of differences, showing that this interpretive ambiguity is itself part of the Quran's design for managing uncertainty in the security environment; and second, endogenous security theorizing, which extracts a comprehensive model of internal security by synthesizing views related to "hypocrites" and "unknown enemies".

Research method This research is organized using qualitative content analysis and a comparative approach. In this regard, a wide collection of authoritative Shia and Sunni commentaries (including early, later, and contemporary works) was carefully studied, and commentators' views on the referents of "others besides them" were extracted and coded. Then, using a critical approach, the argumentative bases (narrative, lexical, historical, and theological) effective in forming these differences were analyzed.

Result The results obtained from the analysis of commentaries and the strategic examination of the verse are as follows:

- **Multidimensional Nature of Threat:** Identifying "others" with diverse examples such as Jews, Persians, Hypocrites, and Jinn indicates the dynamic and complex nature of threats in Islamic thought.
- **Management of Uncertainty:** The divergence of commentators' opinions emphasizes principles such as uncertainty in the security environment and the necessity of strategic surprise management.
- **Vital Role of Intelligence:** The contrast between human lack of knowledge ("you do not know them") and Divine knowledge implies the need to strengthen intelligence capacities and futures studies to identify hidden threats.
- **Deterrence and Economic Security:** The research emphasizes the importance of active deterrence (Turhibun), internal security (countering infiltration), and the inseparable link between security and economy (through Infaq) within the framework of Islamic security theory.

Keywords

Surah Al-Anfal Verse 60, Preparation of Power, Hidden Enemies, Security Theory, Interpretive Differences, Security Strategies.



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2026.52145.2413>

شاپای چاپی X2588-414

شاپای الکترونیکی X2783-5081

صفحات:

دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۰

مقاله پژوهشی

واکاوی مبانی اختلاف مفسران در شناسایی دشمنان پنهان ودلالات های آن بر نظریه امنیت در

اسلام (با محوریت آیه ۶۰ انفال)

فارغ التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه

فردوسی، مشهد، ایران

رضا ملازاده یامچی^۱

حسین براتی^۲

چکیده

آیه ۶۰ سوره انفال، با فرمان محوری «إعداد القوة» و طرح مفهوم دشمنان پنهان «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمْ»، مبانی راهبردی و بنیادین نظریه امنیت در اسلام را تبیین می نماید. این پژوهش با بهره گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد تطبیقی در بررسی تفاسیر، به واکاوی مبانی اختلاف مفسران در شناسایی این دسته از دشمنان و دلالت های آن بر نظریه امنیت اسلامی پرداخته است. یافته های تحقیق نشان می دهد که مفهوم قرآنی «قوة» دارای ابعاد مادی و معنوی گسترده ای است. همچنین، شناسایی «آخرین» به مصادیق متنوعی چون

^۱ reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir (نویسنده مسئول)*

^۲ hosseinbarati@um.ac.ir

یهود، اهل فارس، منافقان، عموم دشمنان ناشناخته، بر ماهیت چندوجهی، پویا و پیچیده تهدید در اندیشه اسلامی دلالت دارد. مبانی روایی، لغوی، تاریخی و کلامی، عوامل اصلی شکل‌دهنده به این اختلافات تفسیری تشخیص داده شده‌اند. این تباین آراء، بر اصولی چون عدم قطعیت در محیط امنیتی، ضرورت مدیریت راهبردی غافلگیری، نقش حیاتی اطلاعات، راهبرد آمادگی همه‌جانبه، بازدارندگی فعال و چندلایه، اهمیت امنیت داخلی و پیوند ناگسستنی امنیت و اقتصاد در چارچوب نظریه امنیت اسلامی تأکید می‌ورزد. نتایج این پژوهش، دلالت‌های معاصر و کاربردی برای جوامع اسلامی در زمینه بازتعریف مؤلفه‌های قدرت، تقویت ظرفیت‌های اطلاعاتی، اتخاذ رویکردهای بازدارندگی جامع، مواجهه هوشمندانه با تهدیدات داخلی و نیز مدیریت مؤثر عدم قطعیت‌ها ارائه می‌دهد.

کلیدواژگان: آیه ۶۰ انفال، اعداد قوه، دشمنان پنهان، نظریه امنیت، اختلافات تفسیری، راهبردهای امنیتی

۱. مقدمه

آیه ۶۰ سوره انفال، موسوم به آیه «اعداد قوه»، منشور بنیادین دفاعی در قرآن کریم است که با فرمان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، آمادگی همه‌جانبه را برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان آشکار فرامی‌خواند. با این حال، کانون چالش تفسیری و هسته سخت این پژوهش، در فراز «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأْ تَغْلُمُوهُمْ» نهفته است. این عبارت با طرح وجود دشمنانی پنهان که از حیطة شناخت متعارف جامعه ایمانی خارج‌اند، «اصل عدم قطعیت» در محیط امنیتی را برجسته می‌سازد.

واکاوی مبانی اختلاف مفسران در شناسایی این مصادیق (از یهود و منافقان تا دشمنان نوظهور و ماورایی)، فراتر از یک بحث نظری، دلالت‌های عمیقی بر راهبردهای اطلاعاتی، دفاعی و فرهنگی جامعه اسلامی دارد. در عصر حاضر که تهدیدات نوین با ماهیت‌هایی سیال و چندوجهی میان جوامع را آماج قرار می‌دهند، بازخوانی تحلیلی این اختلافات برای تدوین یک نظریه امنیت اسلامی جامع که توانایی مدیریت غافلگیری و شناسایی لایه‌های پنهان تهدید را داشته باشد، ضرورتی مضاعف یافته است. از این رو، مسئله اصلی این تحقیق، استخراج دلالت‌های راهبردی از دل تباین آراء تفسیری برای نظام‌سازی امنیتی در اسلام است.

۲-۱. اهمیت و ضرورت

اهمیت این پژوهش در آن نهفته است که با کاوش نظام‌مند در آراء و دیدگاه‌های متنوع مفسران و تحلیل مبانی نظری و استدلالی اختلاف آنان در شناسایی «دشمنان پنهان»، به غنای مباحث نظری و کاربردی نظریه امنیت در اسلام یاری می‌رساند. شناسایی دقیق مصادیق محتمل این دشمنان و درک عمیق دلایل گرایش مفسران به هر یک از این مصادیق، می‌تواند افق‌های جدیدی را در فهم راهبردهای قرآنی برای مواجهه با تهدیدات نامتقارن، اطلاعاتی، سایبری و ایدئولوژیک بگشاید. این پژوهش در صدد است تا نشان دهد که اختلافات تفسیری موجود از طرفی بیانگر پویایی و غنای اندیشه اسلامی در طول تاریخ است و از سویی دیگر، می‌تواند منبعی الهام‌بخش برای استخراج اصول و راهبردهای امنیتی انطباق‌پذیر و متناسب با شرایط متغیر زمانی و مکانی باشد. بی‌تردید، فهم اینکه آیا مقوله «دشمنان پنهان» صرفاً به گروه‌هایی خاص در صدر اسلام محدود و منحصر می‌شود یا مفهومی موسع، پویا و قابل انطباق با تهدیدات نوپدید و آینده دارد، تأثیر مستقیمی بر تدوین و اجرای دکترین دفاعی و امنیتی جامعه اسلامی در دوران معاصر خواهد داشت.

۲-۲. پرسش‌های تحقیق

این پژوهش در پی یافتن پاسخ‌هایی علمی و مستدل برای پرسش‌های بنیادین زیر است:

۱- تبارشناسی و طبقه‌بندی تحلیلی آراء مفسران در تعیین هویت «دشمنان پنهان»؛ به این معنا که دیدگاه‌های متنوع تفسیری در شناسایی مصادیق عبارت «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمْ»، بر اساس چه الگوهای معنایی و معیارهای ساختاری قابل دسته‌بندی و واکاوی هستند؟

۲- واکاوی ریشه‌ها و زیرساخت‌های معرفتی تباین آراء؛ به بیانی دیگر، متغیرهای روایی و حدیث‌شناختی، قواعد زبان‌شناختی، بافتار تاریخی زمان نزول و پیش‌فرض‌های کلامی مفسران، چگونه به عنوان عوامل پیشران، منجر به شکل‌گیری و تداوم اختلافات تفسیری در ترسیم سیمای دشمنان ناشناخته شده‌اند؟

۳- استخراج دلالت‌های راهبردی و الگوواره‌های امنیتی مستتر در این اختلافات؛ به گونه‌ای که تباین فهم مفسران پیرامون مصداقیابی دشمن، چگونه می‌تواند مؤلفه‌های بنیادین «نظریه امنیت در اسلام» نظیر ماهیت

چندوجهی تهدید، مدیریت عدم قطعیت، بازدارندگی فعال و راهبرد آمادگی همه‌جانبه را صورت‌بندی و تبیین نماید؟

۳-۲. پیشینه پژوهش و گزارش سیر تحول تفسیری

واکاوی پیشینه نشان می‌دهد که تفاسیر متقدم عمدتاً بر تعیین مصداق عینی دشمن تمرکز داشته‌اند؛ چنان‌که ابن عباس مقصود از «قوه» را سلاح و «آخرین» را بنی‌قریظه معرفی می‌کند (فیروزآبادی، بی‌تا، ۱۵۱). شیخ طوسی نیز با تمرکز بر بافت تاریخی، آمادگی در برابر بنی‌قریظه را محور بحث قرار داده است (طوسی، بی‌تا، ۵: ۱۴۷).

در لایه‌ای عمیق‌تر، مفسران با عبور از نگاه صرفاً فیزیکی، به تحلیل غایی آیه پرداخته‌اند. استاد سبحانی با تبیین پیوند میان «آمادگی» و «توکل»، اعداد قوه را یک علت اعدادی برای نصرت الهی در هر دو حالت جنگ و صلح می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۱۲: ۲۳۴). همچنین در رویکردهای راهبردی معاصر، مفهوم «ترهبون به» از هراس‌افکنی ابتدایی به «بازدارندگی فعال» تغییر ماهیت داده است؛ به طوری که آمادگی در برابر دشمن نه برای شروع جنگ، بلکه برای ناامید کردن وی از حمله و وادار کردن او به تجدیدنظر در محاسبات خصمانه تعریف می‌شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۲).

نوآوری پژوهش حاضر: به‌رغم آثار متعددی که به جنبه‌های فقهی و نظامی این آیه پرداخته‌اند، نوآوری این مقاله در دو محور زیر است:

۱- **تبارشناسی اختلافات:** این پژوهش برخلاف رویکردهای توصیفی گذشته، به واکاوی ریشه‌های استراتژیک اختلاف مفسران در شناسایی دشمنان پنهان می‌پردازد و نشان می‌دهد که این ابهام تفسیری، خود بخشی از طراحی قرآن برای مدیریت عدم قطعیت در محیط امنیتی است.

۲- **نظریه‌پردازی امنیت درون‌زا:** درحالی‌که پیشینه پژوهش‌ها اغلب بر دشمن خارجی تمرکز دارند، این مقاله با سنتز آرای مربوط به «منافقین» و «دشمنان ناشناخته»، الگوی جامع امنیت داخلی و مقابله با تهدیدات پنهان را از دل تنوع آرای مفسران استخراج کرده است.

۴-۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر با اتخاذ روش تحقیق کیفی و با بهره‌گیری از راهبرد اصلی تحلیل محتوا و رویکرد تطبیقی سامان یافته است. در این راستا، ابتدا مجموعه‌ای گسترده و جامع از تفاسیر معتبر و مرجع از مذاهب اسلامی، شامل آثار متقدمان، متأخران و معاصران که در داده‌های پژوهشی این تحقیق گردآوری شده‌اند، به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار خواهند گرفت. با استفاده از تکنیک‌های تحلیل محتوای کیفی، دیدگاه‌های گوناگون مفسران درباره مصادیق عبارت «آخرین من دونه‌م» استخراج، دسته‌بندی موضوعی و کدگذاری خواهند شد. سپس، با به‌کارگیری رویکردی تطبیقی و انتقادی، مبانی استدلالی هر دیدگاه و عوامل و زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری این اختلافات (نظیر نوع و اعتبار استنادات روایی، مباحث دقیق لغوی و ادبی، توجه به شأن نزول و قرائن تاریخی، پیش‌فرض‌های کلامی و اعتقادی و همچنین تأثیرپذیری از مکاتب و رویکردهای مختلف تفسیری) مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت، با جمع‌بندی یافته‌های تفسیری و تحلیل نظام‌مند مبانی اختلافات، دلالت‌های راهبردی این تباین آراء برای ابعاد مختلف نظریه امنیت در اسلام، استنباط، صورت‌بندی و تبیین خواهند شد.

۲. تحلیل تفسیری ابعاد فرمان «إعداد القوة»

فرمان الهی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» در آیه مورد بحث، به مثابه سنگ بنای دکترین دفاعی و امنیتی اسلام، بر ضرورت آمادگی همه‌جانبه و مستمر جامعه اسلامی در برابر تهدیدات، تأکید می‌ورزد. این فرمان، حامل ابعاد و لایه‌های معنایی عمیقی است که مفسران در طول تاریخ به تبیین و تفسیر آن پرداخته‌اند. تحلیل دیدگاه‌های تفسیری پیرامون واژگان کلیدی این بخش از آیه، یعنی «قُوَّةٍ»، «مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»، و هدف از این آمادگی که در عبارت «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» متبلور شده است، به درک جامع‌تری از این راهبرد قرآنی منجر می‌شود.

۲-۱. واکاوی ماهیت مادی و فناورانه «قوة» در تطور زمان

مفهوم «قوة» در ساختار آیه ۶۰ انفال، حقیقتی سیال و ابزاری است که بر اساس قاعده «ما استطعتم»، مرزهای آن را ضرورت‌های دفاعی هر عصر تعیین می‌کند. مفسران متقدم با رویکردی واقع‌گرایانه، نخستین مرتبه قوه را

«سلاح» (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰، ۱: ۱۸۶؛ ابن عباس به نقل از فیروزآبادی، بی تا، ۱۵۱) و به طور اخص «رمی» یا توانمندی در سلاح‌های دوربرد دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۲: ۱۲۳؛ فراء، ۱۹۸۰، ۱: ۴۱۶). این تمرکز روایی بر «رمی» که در بیانات نبوی، بارها مورد تأکید قرار گرفته (طبری، ۱۴۱۲، ۱۰: ۲۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴: ۷۱؛ سیوطی، ۱۴۲۶، ۵: ۲۴۷)، نشان‌دهنده اصالت «قدرت از راه دور» در دکترین نظامی اسلام است تا دشمن پیش از نزدیک شدن به حریم جامعه اسلامی، مرعوب گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۹۹).

در لایه تحلیلی عمیق‌تر، قوه، شامل تمامی ادواتی است که موجب تقویت جبهه حق می‌شود؛ از ابزارهای دفاعی همچون سپر و شمشیر (عباشی، ۱۳۸۰، ۲: ۶۶؛ شبیر، ۱۴۰۷، ۳: ۳۷) تا زیرساخت‌های استراتژیک نظیر دژها و استحکامات (سمرقندی، ۱۴۱۶، ۲: ۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۸۵۲). مفسران معاصر با الغای خصوصیت از ابزارهای عصر نزول، این مفهوم را به قدرت‌های فناورانه نوین، صنایع موشکی، توپخانه و حتی تجهیزات بازدارنده غیرمتمعارف تعمیم داده‌اند (مراغی، بی تا، ۱۰: ۲۴؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ۳: ۱۵۴۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ۱۰: ۴۹). از منظر راهبردی، این آمادگی مادی نه برای تهاجم، بلکه به مثابه علت اعدادی برای جلب نصرت الهی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۱۲: ۲۳۴) که هدف آن، تغییر در محاسبات دشمن و وادار ساختن او به تجدیدنظر در اصل حمله است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲).

۲-۱-۱. شالوده معنوی و لایه‌های پنهان قدرت در اندیشه دفاعی

قلمرو «قوه» در منطق قرآن، به ابزارهای فیزیکی، محدود نمانده و پیوندی اندام‌وار با ساختار روانی و اجتماعی جامعه دارد. مفسران اشاری و اخلاقی، قوت قلب و اتکا به نصرت الهی را عالی‌ترین مرتبه آمادگی برشمردند که بدون آن، سلاح مادی فاقد کارایی است (قشیری، ۲۰۰۰، ۱: ۶۳۵). این بعد معنوی در قالب مؤلفه‌هایی چون «وحدت کلمه»، «ایمان راسخ» و «شجاعت جمعی» تبلور می‌یابد که شالوده قدرت ملی را تشکیل می‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۸۵۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۰: ۴۰۸).

شگفت آنکه در برخی منابع روایی، حتی اموری صوری، نظیر «خضاب کردن مو به رنگ سیاه» نیز به عنوان مصداقی از قوه و راهبردی برای «ارهاب» و جنگ روانی علیه دشمن ذکر شده است (حویزی، ۱۴۱۵، ۲: ۱۶۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ۲: ۷۰۶)؛ این امر دلالت بر آن دارد که هر اقدامی که هیبت جامعه اسلامی را در چشم بیگانه

افزون کند، در قلمرو این دستور الهی قرار می‌گیرد. بنابراین، نظریه امنیت در اسلام، قوه را یک «منظومه چندبعدی» می‌بیند که در آن، آمادگی رزمی با انفاق و سرمایه‌گذاری اقتصادی گره خورده (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۹: ۱۱۴) و هدف نهایی آن، ایجاد امنیتی پایدار است که در آن حتی دشمنان ناشناخته نیز جرأت اندیشیدن به تعرض را نداشته باشند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴).

۲-۳. تبیین هرمنوتیکی «رِبَاطِ الْخَيْل»؛ از آمادگی مرزی تا قدرت واکنش سریع

ذکر «رِبَاطِ الْخَيْل» پس از مفهوم عام «قوه»، از باب ذکر خاص پس از عام برای بیان شرافت و نقش کلیدی این مصداق در منظومه دفاعی است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۲۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۲۲۰). «رِبَاط» در لغت به معنای بستن و نگاهداشتن اسب در مرزها برای جهاد است که دلالت بر «مداومت در هوشیاری» و «تخصص‌گرایی نظامی» دارد (طوسی، بی‌تا، ۵: ۱۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۹۹). مفسران این فراز را نماد قدرت تحرک، مانورپذیری و واکنش سریع در میدان نبرد دانسته‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۲: ۵۴۵؛ بقاعی، ۱۴۲۷، ۳: ۲۳۵).

در واکاوی ماهیت این قدرت، تباین آرای ظریفی میان مفسران وجود دارد؛ فراء و عکرمه با نگاه به «پایداری و بازتولید قدرت»، رباط را به مادیان‌ها (إِنَاثُ الْخَيْل) تفسیر کرده‌اند که توانایی تکثیر و افزایش توان رزمی را در بلندمدت تضمین می‌کنند (فراء، ۱۹۸۰، ۱: ۴۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۰: ۲۱). در مقابل، برخی بر اولویت اسب‌های نر (فحول) به دلیل صلابت و قدرت تهاجمی در قلب حادثه تأکید ورزیده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۵: ۱۷۲۲). فخر رازی با رویکردی جامع، ضمن ارجح دانستن عمومیت لفظ، پیوند میان آمادگی جسمانی مرکب و روحیه سلحشوری را برجسته می‌سازد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۹۹). این آمادگی، چنان‌که در احادیث نبوی آمده، مایه عزت مؤمنان و گنجینه‌ای برای روزهای سخت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۸۵۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ۱: ۳۸۸).

۲-۳-۱. بازخوانی استراتژیک؛ نوسازی مفهوم رباط در دکترین امنیتی

در عصر حاضر، «رِبَاطِ الْخَيْل» از کالبد فیزیکی اسب فراتر رفته و به عنوان یک «اصل دکترینال» در نظریه امنیت اسلامی بازتعریف می‌شود. این مفهوم امروز بر «نیروی واکنش سریع»، «توان پدافندی مرزی» و «تجهیزات راهبردی متحرک» دلالت دارد که وظیفه آن‌ها سد کردن مسیر نفوذ دشمن پیش از رسیدن به نقاط

حیاتی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۱۲: ۲۲۷).

نکته کلیدی در این فرمان الهی، پیوند میان «مرزبانی» و «ایجاد هراس راهبردی» است؛ بدین معنا که صرف استقرار و نمایش نیروهای ورزیده در مرزها، خود عاملی بازدارنده محسوب می‌شود که دشمن را از اندیشه تجاوز منصرف می‌سازد (مبیدی، ۱۳۷۱، ۴: ۶۹). در دیدگاه‌های راهبردی معاصر، این بخش از آیه بر لزوم حفظ آمادگی عملیاتی در بالاترین سطح و به‌روزرسانی مداوم ابزارهای دفاعی متناسب با تحرکات دشمن تأکید دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). بر این اساس، رباط‌الخیل نه یک ابزار منسوخ، بلکه یک «راهبرد پویا» برای صیانت از مرزهای جغرافیایی، عقیدتی و حتی سایبری جامعه اسلامی است که پایداری و ثبات را به ارمغان می‌آورد.

۲-۲. «تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوُّ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ»: راهبرد بازدارندگی و شناسایی دشمنان آشکار

هدف از این آمادگی همه‌جانبه، در عبارت «تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوُّ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ» بیان شده است. «ترهبون» به معنای ترساندن، ایجاد رعب و وحشت و هراس افکندن در دل دشمن است (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ۱: ۲۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ۵: ۱۴۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۴۵). طبری و ابن ابی‌حاتم از ابن عباس و مجاهد نقل کرده‌اند که «ترهبون به» به معنای «تخزون به» (خوار و زیون ساختن) است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۷۲۲). این «ارهاب» یا بازدارندگی، اولین هدف از اعداد قوه است و بر جنبه پیشگیرانه و دفاعی راهبرد اسلامی تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۹: ۱۱۴؛ مراغی، بی‌تا، ۱۰: ۲۴؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۵۴۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۰: ۴۰۸). ایجاد رعب در دل دشمنان خدا و دشمنان مؤمنان - که در واقع یک گروه هستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۹: ۱۴۴) - موجب می‌شود که آنان از تجاوز به سرزمین‌های اسلامی و تعرض به مسلمانان بازداشته شوند و حتی جرأت یاری رساندن به دیگر دشمنان اسلام را نیز از دست بدهند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۹۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۹: ۱۴۴). این راهبرد بازدارندگی، به حفظ صلح و امنیت جامعه اسلامی کمک کرده و زمینه را برای گسترش دعوت اسلامی فراهم می‌آورد (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۵۴۳). دشمنان آشکار که در درجه اول به کافران مکه و مشرکان عرب تفسیر شده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۲۳؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۸۵۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۲۰؛ مراغی، بی‌تا، ۱۰: ۲۴)، با مشاهده قدرت و آمادگی مسلمانان، از هرگونه اقدام خصمانه منصرف می‌شوند و این امر، خود ضامن امنیت و بقای جامعه نوپای اسلامی بوده است. بنابراین، اعداد قوه در وهله نخست برای جلوگیری از جنگ و حفظ

امنیت است.

۳. شناسایی «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمْ»: کانون تباین آرای مفسران در مصداق‌یابی دشمنان پنهان

عبارت «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمْ» در آیه مورد بحث، به معرفی دسته‌ای دیگر از دشمنان می‌پردازد که فراتر از «عَدُوِّ اللَّهِ وَعَدُوِّكُمْ» قرار دارند. ویژگی بارز این گروه، پنهان یا ناشناخته بودن آنها برای مؤمنان در زمان نزول آیه است، در حالی که علم خداوند بر آنان احاطه دارد. همین ویژگی «عدم علم مؤمنان» به این دسته از دشمنان، به کانون اصلی تباین آراء و اجتهادات تفسیری در طول تاریخ تبدیل شده است. مفسران در تلاش برای تعیین مصداق یا مصادیق این «آخرین»، طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را مطرح کرده‌اند که ریشه در مبانی مختلف روایی، لغوی، تاریخی و کلامی دارد. در ادامه، این اقوال با طبقه‌بندی منطقی، مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس تحلیل فراوانی و توزیع آنها در میان مفسران ارائه خواهد شد.

۳-۱. طبقه‌بندی دیدگاه‌های مفسران و تحلیل آنها

یکی از نخستین و پرتکرارترین اقوال در میان مفسران، ناظر به یهود، به‌ویژه بنی‌قریظه، به عنوان مصداق «آخرین» است. فیروزآبادی در تنویر المقياس به نقل از ابن عباس، پس از ذکر بنی‌قریظه به عنوان گروهی که آمادگی در برابر آنان لازم است، «آخرین من دونهم» را به «سایر عرب» نیز تعمیم می‌دهد و قول دیگر را «کفار الجن» ذکر می‌کند (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۵۱). مجاهد به صراحت این گروه را بنی‌قریظه دانسته است؛ این قول در تفاسیر متعدد دیگری نیز نقل شده است (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۷۲۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۸۵۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۲۰؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۷). سمرقندی نیز از جمله قائلان به این نظر است و یهود بنی‌قریظه را مصداق «آخرین» می‌داند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۲۹). مقاتل بن سلیمان نیز در تفسیر خود، «آخرین من دون کفار العرب» را یهود معرفی می‌کند و تصریح دارد که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید شما آنان را نمی‌شناسید (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۲۳). این دیدگاه با توجه به تحولات سیاسی و نظامی صدر اسلام و نقش یهودیان مدینه، به‌ویژه بنی‌قریظه، در پیمان‌شکنی‌ها و همکاری‌های پنهان با مشرکین، از زمینه تاریخی قابل توجهی برخوردار است.

قول دیگر، مصداق «آخرین» را اهل فارس می‌دانند. این دیدگاه که عمدتاً از سُدّی نقل شده، ایران را به عنوان یک قدرت خارجی که در آن زمان برای اعراب به طور کامل شناخته شده نبود یا دشمنی‌اش آشکار نشده بود، مصداق این بخش از آیه تلقی می‌کند. این قول در تفاسیر زیادی ذکر شده است (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۷۲۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۳: ۲۷۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۸۵۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۶۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۳: ۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۲۰؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۷). این برداشت، ناظر به گسترش آتی اسلام و مواجهه با امپراتوری ساسانی است و نشان‌دهنده افق دید بلندمدت قرآن در شناسایی تهدیدات آینده می‌باشد.

گروه سوم از اقوال، منافقان را به عنوان مصداق اصلی «آخرین من دونهم» معرفی می‌کند. این دیدگاه بر ماهیت پنهان و تهدید داخلی منافقان تأکید دارد که در میان مسلمانان زندگی می‌کردند، ظواهر اسلامی را رعایت می‌نمودند، اما در باطن، دشمنی خود را پنهان می‌داشتند و به عنوان یک تهدید درونی و بالقوه عمل می‌کردند. از جمله طرفداران برجسته این قول می‌توان به حسن بصری و ابن زید اشاره کرد (نک: طوسی، بی‌تا، ۵: ۱۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۸۵۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۶۵؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۴۶؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۳: ۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۲۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۲۴۷؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۷). ابن کثیر این قول را شبه اقوال دانسته و به آیه ۱۰۱ سوره توبه «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» به عنوان شاهی بر آن استناد می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷۱). ابن عاشور نیز این تفسیر را با توجه به وصف «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» و هماهنگی آن با آیات دیگر در مورد منافقان، محتمل و قوی می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۹: ۱۴۴).

قول چهارم که از برخی جهات متفاوت‌تر به نظر می‌رسد، مصداق «آخرین» را کفار جن و شیاطین می‌داند. این دیدگاه، تهدیدات را به حوزه غیرمحسوس و ماورایی گسترش می‌دهد. چنانکه پیشتر ذکر شد، ابن عباس، پس از ذکر «سائر العرب»، قول «کفار الجن» را نیز به عنوان تفسیر دیگر نقل می‌کند (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۵۱). طبرانی از ابن عباس نقل می‌کند که منظور نیروهای معاند پنهان هستند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۳: ۲۷۱). این قول در تفاسیر متعددی از جمله ثعلبی، طبرسی، زمخشری، فخر رازی، بیضاوی، قرطبی، ابن کثیر (با اشاره به حدیثی

از ابن عرب از جدش از پیامبر(ص) در این باب، هرچند ابن کثیر سند و متن آن را منکر می‌داند)، کاشانی، آلوسی و ماتریدی نیز ذکر شده است(ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۸۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۶۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۸: ۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۳: ۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۲۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۲۴۷). طبری این قول را اقرب و اشبه به صواب می‌داند، با این استدلال که عبارت «عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» شامل تمام دشمنان شناخته شده از بنی آدم می‌شود و بنابراین «آخرین» باید به موجوداتی غیر از انسان، یعنی جن، اشاره داشته باشد که مؤمنان آنها را نمی‌بینند و از احوالشان بی‌خبرند(طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱). همچنین به روایاتی استناد شده که صهیل اسب، جن را می‌ترساند و شیطان به خانه‌ای که در آن اسب جنگی آماده(فرس عتیق) است، نزدیک نمی‌شود(قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۸: ۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۳۲). ابن ابی حاتم نیز حدیثی از طریق ابن عرب از پدرش از جدش از پیامبر(ص) نقل می‌کند که «آخرین» را جن معرفی کرده‌اند(ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۷۲۲).

برخی از مفسران نیز به جای تعیین مصداقی خاص، به عموم دشمنان ناشناخته، بالقوه یا آینده اشاره کرده‌اند. این رویکرد، مفهوم تهدید را توسعه داده و شامل هر دشمنی می‌شود که در زمان نزول آیه برای مسلمانان شناخته شده نبوده است. ابن زید این گروه را شامل منافقان می‌داند که با مسلمانان در غزوات شرکت می‌کردند و شهادتین می‌گفتند، اما مسلمانان از باطن آنها و اینکه آنها در واقع طلیعه و جاسوس مشرکان هستند، بی‌خبر بودند(طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۷۲۲؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۲۴۷). ماتریدی این احتمال را مطرح می‌کند که «آخرین» به دشمنانی اشاره دارد که پس از آن زمان تا روز قیامت ظهور خواهند کرد و مؤمنان در زمان نزول آیه از آنها بی‌اطلاع بوده‌اند؛ در این صورت، آیه دلالت بر بقای جهاد تا روز قیامت دارد(ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۲۴۷). ابن عطیه این قول را که «آخرین» شامل «کل عدو للمسلمین غیر الفرقة التي أمر النبي أن يشرد بهم من خلفهم» می‌شود، نقل می‌کند(ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۴۵). این تفسیر، پویایی مفهوم دشمن و لزوم آمادگی مستمر در برابر تهدیدات نوظهور را برجسته می‌سازد.

در نهایت، رویکرد دیگری نیز در میان برخی مفسران مشاهده می‌شود که توقف یا عدم تعیین قطعی مصداق را ترجیح داده‌اند. با توجه به عبارت «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»، این گروه از مفسران معتقدند که تلاش برای تعیین دقیق مصداق، با ظاهر آیه که بر ناشناخته بودن آنها برای مؤمنان تأکید دارد، سازگار نیست.(مبیدی،

۱۳۷۱ش، ۴: ۶۹). بنابر نقل قرطبی، سهیلی نیز بر این باور است که نباید در مورد آنها چیزی گفت مگر آنکه حدیث صحیحی از پیامبر(ص) در این باره وارد شده باشد(قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۸: ۳۵). طبرانی نیز پس از نقل اقوال مختلف، به عدم امتناع از اینکه کل این موارد مراد آیه باشد، اشاره می‌کند(طبرانی، ۲۰۰۸م، ۳: ۲۷۱). این رویکرد، بر محدودیت دانش بشری در برابر علم الهی و لزوم تمرکز بر جنبه عملی آیه، یعنی آمادگی در برابر هرگونه تهدید محتمل، تأکید دارد.

تحلیل فراوانی و توزیع این اقوال در میان مفسران نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها به تنهایی مورد اتفاق نظر تمامی مفسران نبوده است. با این حال، اقوال مربوط به یهود(به‌ویژه بنی قریظه)، منافقان و کفار جن، از بسامد بیشتری در تفاسیر برخوردارند. این تنوع آراء، خود نشان‌دهنده غنای تفسیری و ظرفیت بالای آیه برای انطباق با شرایط و تهدیدات مختلف است. در بخش بعدی، به واکاوی مبانی و عواملی که به شکل‌گیری این اختلافات منجر شده‌اند، خواهیم پرداخت.

۴. واکاوی مبانی و عوامل شکل‌دهنده به اختلاف در شناسایی دشمنان پنهان

تباین آراء مفسران در شناسایی مصادیق «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُوهُمْ»، ریشه در مبانی و عوامل متعددی دارد که فهم آنها برای درک عمیق‌تر ابعاد تفسیری و راهبردی آیه ضروری است. در این بخش، به واکاوی این مبانی و عوامل، با تمرکز بر داده‌های تفسیری موجود، پرداخته می‌شود.

۴-۱. مبانی روایی و اعتبارسنجی احادیث مستند

یکی از مهم‌ترین مبانی شکل‌دهنده به اختلاف، مبانی روایی و اعتبارسنجی احادیث مستند است. چنانکه مشاهده شد، برخی مفسران در تعیین مصداق «آخرین»، به روایاتی از پیامبر(ص) یا صحابه و تابعان استناد کرده‌اند. به عنوان مثال، قول به اینکه «آخرین» همان «کفار جن» هستند، عمدتاً با استناد به روایتی از یزید بن عبدالله بن عریب از پدرش از جدش از پیامبر(ص) مطرح شده است که ابن ابی حاتم و ابن کثیر آن را نقل کرده‌اند(ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۷۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷۱). قرطبی نیز به نقل از حارث بن ابی اسامه، حدیث مشابهی را از ابن الملیکی از پدرش از جدش از رسول الله(ص) ذکر می‌کند(قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۸: ۳۵). با این حال، اعتبار سندی و متنی این روایات، خود محل بحث و نظر بوده است. ابن کثیر، حدیث مذکور را از نظر سند و متن،

غیرقابل قبول وضعیف دانسته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷۱). طبری نیز هرچند قول به جن را اقرب به صواب می‌داند، اما به ضعف سند برخی اخبار مربوط به «قوه» نیز اشاره می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱). بنابراین، میزان اعتماد مفسران به این روایات ونحوه ارزیابی سندی ودلالی آنها، در گرایش یا عدم گرایش به یک مصداق خاص، تأثیرگذار بوده است. به عنوان نمونه، اگر روایتی مبنی بر تفسیر «آخرین» به جن، صحیح وقابل استناد تلقی شود، طبیعی است که مفسر به آن گرایش پیدا کند، اما اگر در صحت آن تردید وجود داشته باشد، به سراغ سایر قرائن ومبانی خواهد رفت.

۲-۴. نقش دلالت‌های واژگانی و قواعد فهم متن

مبانی لغوی واصول تفسیری نیز نقش بسزایی در جهت‌دهی به آراء مفسران داشته‌اند. دلالت‌های واژگانی کلماتی چون «آخرین»، «من دونهم» وبه ویژه قید «لَا تَعْلَمُونَهُمْ»، محور اصلی استدلال‌های لغوی بوده است. به عنوان مثال، طبری با تأکید بر اینکه «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» به معنای عدم شناخت کامل وعینی است: «لا تعلمون أمانهم وأحوالهم»، نتیجه می‌گیرد که مصداق آن باید موجوداتی باشند که اساساً برای انسان قابل رؤیت وشناخت نیستند، مانند جن. او استدلال می‌کند که مؤمنان در زمان نزول آیه، از عداوت بنی قریظه وفارس آگاه بودند وحتی منافقین نیز اگرچه باطنشان پنهان بود، اما امکان شناسایی برخی از آنها یا حداقل سوءظن نسبت به آنها وجود داشت؛ درحالی‌که شرط آیه «عدم علم» است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱). در مقابل، مفسرانی که «آخرین» را به منافقان تفسیر کرده‌اند، «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» را به عدم علم به نفاق باطنی آنها «لَا تَعْلَمُونَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعَكُمْ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيَغُزُونَ مَعَكُمْ» ونه عدم شناخت ظاهری ایشان، حمل کرده‌اند، چرا که منافقان در ظاهر با مسلمانان معاشرت داشتند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۹: ۱۴۴). همچنین، برخی مفسران با توجه به اینکه فعل «عَلِمَ» در اینجا به یک مفعول متعدی شده، آن را به معنای «عرف» (شناختن ذوات واعیان) گرفته‌اند (طوسی، بی‌تا، ۵: ۱۴۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۴۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۹: ۱۴۴). اما اگر علم به معنای دانستن امری یا حالتی از آنها باشد (مثلاً دانستن عداوتشان)، می‌توانست به دومفعول نیز متعدی شود، که در این صورت معنای «لَا تَعْلَمُونَهُمْ أَعْدَاءً» یا مشابه آن را می‌داد (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۴۵؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۴۳۱). نحوه عطف «آخرین» بر «عدو الله وعدوكم» واینکه آیا این عطف، تغایر کامل را می‌رساند یا نوعی تفصیل است، وهمچنین امکان نصب «آخرین» به فعلی مقدر از سیاق کلام («وَأَعْدُوا لَهُمْ وَلَاخِرِينَ»)، نیز در برخی

تحلیل‌های نحوی و تفسیری مورد توجه قرار گرفته است (فراء، ۱۹۸۰م، ۱: ۴۱۶؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۰۳).

۳-۴. ملاحظات تاریخی و زمینه‌ای

ملاحظات تاریخی و زمینه‌ای، از جمله شأن نزول آیه و شرایط سیاسی و اجتماعی صدر اسلام، از دیگر عوامل تأثیرگذار بر تفسیر «آخرین» بوده است. فیروزآبادی در تنویر المعباس، نزول «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» را در مورد بنی قریظه و دیگران دانسته است (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۵۱). گرایش به تفسیر «آخرین» به یهود بنی قریظه، ریشه در حوادث تاریخی مربوط به پیمان‌شکنی آنها و نقش‌آفرینی در جنگ احزاب دارد. به همین ترتیب، تفسیر آن به اهل فارس، ناظر به قدرت نوظهور ایران و پیش‌بینی برخوردهای آینده با این امپراتوری بوده است (طبری به نقل از سدی، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱). مفسرانی که بر شرایط داخلی جامعه مدینه و حضور منافقان تمرکز داشته‌اند، این گروه را مصداق بارز دشمنان پنهان دانسته‌اند (طوسی به نقل از حسن و ابن زید، بی‌تا، ۵: ۱۴۷). بنابراین، توجه مفسر به زمینه تاریخی خاص نزول آیه یا افق‌های آینده‌نگرانه آن، در تعیین مصداق مؤثر بوده است. فخر رازی اشاره می‌کند که این آیه پس از آن نازل شد که اصحاب پیامبر (ص) در جنگ بدر بدون آمادگی کامل شرکت کرده بودند و خداوند آنها را به عدم تکرار این امر و لزوم آمادگی فرمان داد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۹۹). ماتریدی نیز به این نکته اشاره دارد که شاید خداوند می‌خواست به مسلمانان بیاموزد که پس از تجربه بدر، دیگر بدون سلاح و آمادگی به جنگ نروند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۲۴۷). این زمینه تاریخی، اهمیت فرمان «اعداد قوه» را دوچندان می‌کند.

۳-۴. پیش‌فرض‌های کلامی و جهان‌شناختی

پیش‌فرض‌های کلامی و جهان‌شناختی مفسران نیز در تفسیر این بخش از آیه بی‌تأثیر نبوده است. به عنوان مثال، پذیرش وجود و تأثیرگذاری جن و شیاطین در امور دنیوی و به عنوان دشمنان انسان، زمینه را برای تفسیر «آخرین» به کفار جن فراهم می‌کند. طبری با استناد به روایاتی مبنی بر ترسیدن جن از صهییل اسب، این تفسیر را تقویت می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱). در مقابل، مفسرانی که تأکید بیشتری بر دشمنان انسانی و ملموس دارند، کمتر به این تفسیر گرایش نشان داده‌اند. همچنین، دیدگاه مفسر در مورد گستره علم الهی و محدودیت علم انسانی، در نحوه برخورد با قید «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» و امکان یا عدم امکان شناسایی قطعی این دشمنان،

مؤثر بوده است. چنانکه برخی ترجیح داده‌اند پس از علم خداوند به آنان، از تعیین مصداق خودداری ورزند (مبیدی، ۱۳۷۱ش، ۴: ۶۹؛ قرطبی به نقل از سهیلی، ۱۳۶۴ش، ۸: ۳۵).

۵-۴. تأثیر رویکردها و مکاتب تفسیری

در نهایت، تأثیر رویکردها و مکاتب تفسیری مختلف نیز قابل مشاهده است. مفسرانی که رویکرد اثری و نقلی قوی‌تری دارند، بیشتر به روایات تفسیری (هرچند با درجات مختلفی از اعتبار) تمسک جسته‌اند. مفسرانی با گرایش‌های عقلی و اجتهادی، تلاش کرده‌اند تا با تحلیل قرائن داخلی و خارجی آیه و با در نظر گرفتن اصول کلی شریعت، به مصداق یا مفهوم مناسبی دست یابند. به عنوان مثال، طباطبایی با نگاهی جامع، «آخرین» را شامل هر گروهی می‌داند که تهدیدی برای جامعه اسلامی محسوب می‌شوند، اعم از منافقان و کافران غیر درگیر در جنگ که هنوز ماهیت دشمنی آنها برای مسلمانان آشکار نشده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۹: ۱۱۴). این رویکرد، نشان‌دهنده تلاش برای ارائه یک تفسیر پویا و قابل انطباق با شرایط مختلف است. همچنین، مفسرانی که به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی قرآن توجه بیشتری دارند، مصادیقی چون منافقان یا قدرت‌های خارجی را برجسته‌تر کرده‌اند.

در مجموع، می‌توان گفت که اختلاف در شناسایی «آخرین من دونه‌م» نتیجه تعامل پیچیده‌ای از مبانی روایی، لغوی، تاریخی، کلامی و روش‌شناختی است. هیچ‌یک از این عوامل به تنهایی تعیین‌کننده نبوده، بلکه برآیند تأثیر متقابل آنها، منجر به شکل‌گیری طیف متنوعی از آراء تفسیری شده است که هر یک می‌تواند در جای خود قابل تأمل و دارای دلالت‌های خاصی برای فهم ابعاد امنیت در اسلام باشد.

۵. دلالت‌های راهبردی اختلافات تفسیری بر ابعاد نظریه امنیت در اسلام

اختلافات مشاهده‌شده در میان مفسران، پیرامون شناسایی مصادیق «وآخرین من دونه‌م لا تعلمونهم»، فراتر از یک مناقشه نظری صرف در حوزه مطالعات تفسیری، حامل دلالت‌ها و پیامدهای راهبردی عمیق و قابل تأملی برای فهم، تدوین و توسعه ابعاد گوناگون نظریه امنیت در چارچوب اندیشه اسلامی است. این تباین آراء، به مثابه بازتابی از چندلایگی مفهوم «دشمن» و «تهدید» در منظر قرآن کریم، بر ضرورت اتخاذ رویکردی جامع، پویا و آینده‌نگر در مسائل امنیتی و دفاعی جامعه اسلامی تأکید می‌ورزد.

۱-۵. ماهیت چندوجهی و پویای تهدید در اسلام

یکی از برجسته‌ترین دلالت‌های این اختلافات، تأکید بر ماهیت چندوجهی، پویا و غیرقابل پیش‌بینی تهدید در اسلام است. تنوع اقوال مفسران که از مصادیق مشخص تاریخی مانند یهود بنی‌قریظه (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۵۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۲۳) و قدرت‌های خارجی نوظهور مانند اهل فارس (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱) آغاز شده و تا تهدیدات داخلی و پنهانی چون منافقان (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷۱) و حتی تهدیدات غیرمحسوس و ماورایی نظیر کفار جن و شیاطین (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۸: ۳۵) امتداد می‌یابد، به وضوح نشان می‌دهد که دایره تهدیدات فراوری جامعه اسلامی، محدود و تک‌بعدی نیست. این گستردگی مصادیق، نظریه امنیت اسلامی را از یک چارچوب صرفاً نظامی یا تقابلی، فراتر برده و بر لزوم توجه همزمان به ابعاد اطلاعاتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روانی تهدید، تأکید می‌کند. دیدگاه طبری مبنی بر اینکه پس از پوشش دشمنان انسانی توسط عبارت «عدو الله و عدو کم»، «آخرین» باید به موجوداتی غیر از انسان (جن) اشاره داشته باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱)، هرچند از منظر روش‌شناختی قابل نقد است، اما به خوبی گویای تلاش برای فهم حداکثری از گستره معنایی تهدید در قرآن است. این ماهیت چندوجهی، مستلزم طراحی و اجرای راهبردهای امنیتی متناسب، انعطاف‌پذیر و دارای قابلیت انطباق با انواع گوناگون تهدیدات است.

۲-۵. اصل عدم قطعیت و ضرورت مدیریت غافلگیری

دلالت راهبردی بنیادین دیگر، برجسته‌سازی اصل عدم قطعیت و ضرورت مدیریت راهبردی غافلگیری در محیط امنیتی پیرامون جامعه اسلامی است. عبارت قرآنی «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» به صراحت بر وجود دشمنانی تأکید دارد که شناسایی و پیش‌بینی دقیق آنها از دایره توانایی‌های متعارف و دانش بشری مؤمنان خارج است. این آموزه قرآنی، اصل عدم قطعیت را به عنوان یک واقعیت گریزناپذیر در معادلات امنیتی مطرح ساخته و بر لزوم آمادگی دائمی برای مواجهه با تهدیدات غیرمنتظره، ناشناخته و نوپدید تأکید می‌کند. تفسیر ماتریدی مبنی بر اینکه «آخرین» می‌تواند شامل دشمنان آینده تا روز قیامت باشد (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۲۴۷)، این افق بلندمدت و پویای تهدید را به خوبی نشان می‌دهد. رویکرد توقف یا عدم تعیین قطعی مصداق که از سوی برخی مفسران اتخاذ شده است (میبی، ۱۳۷۱ش، ۴: ۶۹؛ قرطبی به نقل از سهیلی، ۱۳۶۴ش، ۸: ۳۵)، نیز به نوعی این عدم قطعیت و لزوم احتیاط راهبردی را تقویت می‌کند و جامعه اسلامی را از اکتفا به شناخت دشمنان موجود

برحذر می‌دارد.

۳-۵. نقش اطلاعات، آگاهی و مرزهای دانش بشری در امنیت

از سوی دیگر، نقش محوری اطلاعات، آگاهی و مرزهای دانش بشری در تأمین امنیت، از جمله دلالت‌های مهم این اختلافات تفسیری است. تأکید قرآن بر اینکه «اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» در تقابل با «لَا تَعْلَمُونَهُمْ»، ضمن اذعان به محدودیت‌های ذاتی دانش انسانی در شناسایی تمامی ابعاد ولایه‌های تهدید، بر اهمیت حیاتی تلاش مستمر برای کسب آگاهی، توسعه ظرفیت‌های اطلاعاتی و گسترش مرزهای دانش امنیتی تأکید می‌ورزد. این امر، ضرورت تأسیس و تقویت نهادهای اطلاعاتی و پژوهشی کارآمد، رصد هوشمندانه و مستمر محیط امنیتی داخلی و خارجی و بهره‌گیری از تمامی ابزارها و روش‌های نوین برای شناسایی، تحلیل و پیش‌بینی تهدیدات پنهان، بالقوه و آینده را دوچندان می‌سازد. اشاره فخر رازی به اینکه اعداد قوه موجب مرعوب شدن دشمنانی می‌شود که حتی برای ما ناشناخته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۹۹)، بیانگر تأثیر پیش‌دستانه آمادگی بر تمامی طیف‌های دشمن و اهمیت تلاش برای شناخت هرچه بیشتر آنهاست.

۴-۵. راهبرد آمادگی همه‌جانبه و مستمر در برابر تهدیدات نامعین

از دل این اختلافات وبا توجه به جامعیت فرمان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، راهبرد آمادگی همه‌جانبه، مستمر و متناسب در برابر تهدیدات نامعین و متغیر به عنوان یک اصل بنیادین و خدشه‌ناپذیر در نظریه امنیت اسلامی استخراج می‌شود. صرف‌نظر از اختلاف در تعیین مصداق دقیق و انحصاری «آخرین»، دستور قرآنی به اعداد قوه، یک الزام کلی، دائمی و فراگیر برای حفظ و ارتقای آمادگی دفاعی و امنیتی در بالاترین سطح ممکن و متناسب با شرایط زمان و مکان است. این آمادگی، نه تنها در برابر دشمنان شناخته‌شده و بالفعل، بلکه در برابر طیف وسیعی از تهدیدات نوظهور و ناشناخته نیز ضرورت حیاتی دارد؛ چنانکه علامه طباطبایی «آخرین» را شامل هر گروه تهدیدکننده، اعم از منافقان و کافران غیر درگیر که هنوز ماهیت دشمنی آنها برای مسلمانان آشکار نشده است، می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۹: ۱۱۴)، این تفسیر بر لزوم آمادگی برای مقابله با هرگونه تهدیدی، صرف‌نظر از منشأ و ماهیت آن، تأکید می‌کند. این آمادگی، همان‌گونه که در تحلیل مفهوم «قوه» در بخش پیشین به تفصیل بیان شد، باید ابعاد مادی (نظامی، فناوریانه، اقتصادی) و معنوی (ایمانی، فرهنگی، اجتماعی،

روانی) را به طور متوازن و همه‌جانبه در بر گیرد (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۵۴۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۰: ۴۰۸).

۵-۵. بازدارندگی فعال: ابعاد سخت و نرم در مواجهه با طیف تهدیدات

اختلافات تفسیری همچنین بر مفهوم بازدارندگی فعال و ابعاد سخت و نرم آن در مواجهه با طیف وسیعی از تهدیدات تأکید دارد. هدف غایی از اعداد قوه، ترساندن و ایجاد رعب و وحشت راهبردی است. این بازدارندگی، نه تنها دشمنان آشکار و بالفعل، بلکه دشمنان پنهان، بالقوه و آینده را نیز هدف قرار می‌دهد. قول به کفار پنهان و تأثیر صهییل اسب بر آنها (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱)، هرچند از منظر اعتبار روایی و انطباق با واقعیات میدانی امروز محل تأمل جدی است، اما می‌تواند به عنوان نمادی از تأثیر ابعاد غیرمادی و روانی قدرت و آمادگی بر نیروهای پنهان و خرابکار تفسیر شود. بازدارندگی فعال و مؤثر، مستلزم نمایش قدرت و توانمندی‌های دفاعی (بعد سخت) و همچنین ایجاد هراس، وحشت روانی و محاسبه هزینه-فایده برای دشمن (بعد نرم) است تا از هرگونه اقدام خصمانه منصرف گردد.

۵-۶. امنیت داخلی و مقابله با تهدیدات درون‌زا

توجه ویژه و مکرر برخی مفسران به تفسیر واژه «آخرین» به منافقان، دلالت مهمی بر اهمیت حیاتی امنیت داخلی و ضرورت مقابله هوشمندانه با تهدیدات درون‌زا در نظریه امنیت اسلامی دارد. منافقان به عنوان دشمنانی که در لایه‌های درونی جامعه اسلامی نفوذ کرده و به صورت پنهانی و با نقاب دوستی به فعالیت‌های تخریبی و تفرقه‌افکنانه مبادرت می‌ورزند، یکی از خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین انواع تهدیدات امنیتی محسوب می‌شوند. تأکید مفسرانی چون ابن‌کثیر و ابن‌عاشور بر این مصداق (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ۹: ۱۴۴)، نشان‌دهنده ضرورت هوشیاری مستمر در برابر جریان‌های نفاق، شناسایی عوامل و زمینه‌های رشد آن و مقابله با عناصری است که از درون، امنیت، انسجام و استحکام جامعه اسلامی را تضعیف می‌کنند. این امر، مستلزم تقویت بنیان‌های اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی، ارتقای بصیرت عمومی و همچنین عملکرد دقیق و هوشمندانه نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در برابر تحرکات مشکوک و تهدیدات نرم داخلی است.

۵-۷. پیوند ناگسستنی امنیت و اقتصاد: نقش انفاق در پایداری دفاعی

در نهایت، پیوند بخش پایانی آیه با فرمان اعداد قوه، یعنی «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ

لَا تُظْلَمُونَ»، بر پیوند ناگسستنی و راهبردی امنیت و اقتصاد و نقش حیاتی انفاق و سرمایه‌گذاری در پایداری و تقویت بنیه دفاعی و امنیتی دلالت دارد. تحقق آمادگی نظامی و امنیتی در تمامی ابعاد، مستلزم تخصیص منابع مالی و اقتصادی قابل توجه و پایدار است. قرآن با تشویق مؤکد به انفاق در راه خدا که بدون شک شامل تأمین هزینه‌های دفاعی و امنیتی نیز می‌شود، بر این نکته تأکید دارد که پایداری، اقتدار و توانمندی دفاعی جامعه اسلامی، در گرو مشارکت همگانی و سرمایه‌گذاری هوشمندانه در این حوزه است. این انفاق، نه تنها موجب تقویت بنیه دفاعی و ایجاد بازدارندگی مؤثر می‌شود، بلکه به عنوان یک سرمایه‌گذاری معنوی و الهی، بازگشت و پاداش مضاعف آن در دنیا (از طریق حفظ امنیت، استقلال و منافع ملی) و آخرت (از طریق کسب رضوان الهی) تضمین شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۴۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۸۵۲؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۷). این آموزه، لزوم توجه به اقتصاد دفاع و امنیت به عنوان یک جزء جدایی‌ناپذیر از دکترین امنیتی اسلام را آشکار می‌سازد.

بنابراین، اختلافات تفسیری در شناسایی دشمنان پنهان، هم به فهم عمیق‌تر و چندلایه‌تر آیه شریفه کمک شایانی می‌کند و هم افق‌های جدید و مهمی را در برابر نظریه‌پردازان و راهبردنکاران حوزه امنیت اسلامی می‌گشاید و بر ضرورت اتخاذ رویکردی جامع، پویا، آینده‌نگر و همه‌جانبه در مواجهه با طیف وسیع و پیچیده تهدیدات در جهان معاصر تأکید می‌ورزد.

نتیجه‌گیری

و اکاوی تفسیری و راهبردی آیه ۶۰ سوره انفال گواهی می‌دهد که فرمان «إِعْدَادُ قُوَّةٍ» فراتر از یک دستورالعمل نظامی، شالوده یک منظومه امنیتی جامع و پویاست که بر اساس اصل «مدیریت عدم قطعیت» استوار شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ابهام عمدی در شناسایی مصداق «آخرین»، نه تنها یک چالش تفسیری، بلکه یک راهبرد آگاهانه برای مواجهه با ماهیت سیال و چندوجهی تهدیدات در طول تاریخ است. بر این اساس، در حالی که مفسران متقدم تحت تأثیر اقتضائات سیاسی عصر فتوحات، گرایشی هرمنوتیکی به تطبیق آیه بر قدرت‌های منطقه‌ای همچون «اهل فارس» داشتند، تحلیل انتقادی و تبارشناسانه این اقوال در پیوند با تفاسیر

معاصر شیعه، ضرورت عبور از انحصارهای تاریخی و حرکت به سمت مفهوم تهدیدات نوپدید و فرامرزی را آشکار می‌سازد.

این رویکرد نشان می‌دهد که تقابل میان «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» و «اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»، مبنایی معرفت‌شناختی برای لزوم توسعه نهادهای اطلاعاتی و آینده‌پژوهی در جامعه اسلامی فراهم می‌آورد تا شکاف میان دانش محدود بشری و تهدیدات پنهان پر شود. از سوی دیگر، سنتز آرای مفسران برجسته پیرامون غایت «ارهاب»، دکرین «بازدارندگی فعال» را ترسیم می‌کند که هدف نهایی آن نه آغاز مخاصمه، بلکه «تغییر در محاسبات دشمن» و ناامید کردن وی از تعرض از طریق نمایش اقتدار مادی و معنوی است.

در نهایت، پایداری این امنیت در گرو پیوند ارگانیک میان «اقتصاد دفاعی» و «آمادگی رزمی» است؛ چنان‌که فرمان انفاق در پایان آیه، سرمایه‌گذاری در بنیة دفاعی را به عنوان یک «علت اعدادی» برای جلب نصرت الهی و صیانت از کرامت انسانی معرفی می‌کند. بدین ترتیب، نظریه امنیت در اسلام، منظومه‌ای چندبعدی است که در آن، «قوة» از سخت‌افزارهای نوین فناورانه تا قدرت نرم حاصل از وحدت و ایمان را در بر می‌گیرد تا در محیطی سرشار از تهدیدات ناشناخته، صلحی مقتدرانه را برای امت اسلامی تضمین نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد. تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون،

۱۴۱۹ق.

۶. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر ابی حمزه ثمالی). بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۰ق.
۷. ابو عبیده، معمر بن مثنی. مجاز القرآن. قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ق.
۸. اساسی، سعید حوی. الاساس فی التفسیر. قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۴ق.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر. نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۷ق.
۱۰. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر. أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد. الكشف والبيان المعروف تفسیر الثعلبی. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۳. حویزی عروسی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۴. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ق.
۱۵. رضا، محمد رشید. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۶. زحیلی، وهبه بن مصطفى. التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج. دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سبزواری نجفی، سید محمد. الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر. منیه الطالبین فی تفسیر القرآن المبین. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۵ش.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد. تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۱. سمین حلبی، احمد بن یوسف. الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۴ق.
۲۲. سید قطب. فی ظلال القرآن. بیروت وقاهره: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۲۳. شبر، سید عبدالله. الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین. کویت: شرکه مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ق.
۲۴. شعراوی، محمد متولی. تفسیر الشعراوی (خواطره حول القرآن الکریم). بیروت: اخبار الیوم، اداره الکتاب

والمکتبات، ۱۹۹۱م.

۲۵. صادقی تهرانی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۶. صدیق حسن خان قنوجی، محمد صدیق. فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۰ق.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد. التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (المعروف بتفسیر الطبرانی). أربد: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۳۲. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود. التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۳۳. فاضل مقداد سیوری، مقداد بن عبدالله. کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
۳۴. فراء، یحیی بن زیاد. معانی القرآن (للفراء). قاهره: الهيئه المصریة العامه للكتاب، ۱۹۸۰م.
۳۵. فضل الله، سید محمد حسین. من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۷. فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب. تنویر المقلب من تفسیر ابن عباس. بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۳۸. قرطبی انصاری، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۹. قشیری نیشابوری، عبدالکریم بن هوازن. لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم. قاهره: الهيئه المصریة العامه للكتاب، ۲۰۰۰م.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دارالکتب، ۱۳۶۳ش.
۴۱. کاشانی، ملا فتح الله بن شکرالله. زبده التفاسیر. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۲۳ق.
۴۲. ماتریدی سمرقندی، محمد بن محمد. تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی). بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ق.
۴۳. مراغی، احمد مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر، [بی تا].

۴۴. مقاتل بن سلیمان. تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۴۵. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد. کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۴۶. نحاس، احمد بن محمد. اعراب القرآن (لنحاس). بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۱ق.
۴۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد. الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (تفسیر الواحدی). بیروت و دمشق: دارالعلم والدار الشامیة، ۱۴۱۵ق.

48. The Holy Qur'an

49. **Al-Ālūsī**, Maḥmūd ibn 'Abdullāh. *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1415 AH.
50. **Ibn Abī Ḥātim al-Rāzī**, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Riyadh: Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz, 1419 AH.
51. **Ibn 'Ashūr**, Muḥammad Ṭāhir ibn Muḥammad. *Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr (Tafsīr Ibn 'Ashūr)*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī, 1420 AH.
52. **Ibn 'Aṭīyyah al-Andalusī**, 'Abd al-Ḥaqq ibn Ghālib. *Al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1422 AH.
53. **Ibn Kathīr al-Dimashqī**, Ismā'īl ibn 'Umar. *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1419 AH.
54. **Abū Ḥamzah al-Thumālī**, Thābit ibn Dīnār. *Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm (Tafsīr Abī Ḥamzah al-Thumālī)*. Beirut: Dār al-Mufīd, 1420 AH.
55. **Abū 'Ubaydah**, Ma'mar ibn al-Muthannā. *Majāz al-Qur'ān*. Cairo: Maktabat al-Khānjī, 1381 AH.
56. **Sa'īd Ḥawwā**. *Al-Asās fī al-Tafsīr*. Cairo: Dār al-Salām, 1424 AH.
57. **Al-Biqā'ī**, Ibrāhīm ibn 'Umar. *Naẓm al-Durar fī Tanāsūb al-Āyāt wa al-Suwar*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1427 AH.
58. **Al-Bahrānī**, Sayyid Hāshim ibn Sulaymān. *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Ba'thah, Islamic Studies Department, 1415 AH.
59. **Al-Bayḍāwī**, 'Abdullāh ibn 'Umar. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl (Tafsīr al-Bayḍāwī)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1418 AH.
60. **Al-Tha'labī al-Naysābūrī**, Aḥmad ibn Muḥammad. *Al-Kashf wa al-Bayān (Tafsīr al-Tha'labī)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1422 AH.

61. **Al-Ḥuwayzī al-‘Arūsī**, ‘Abd ‘Alī ibn Jum‘ah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Qom: Ismā‘īliyyān, 1415 AH.
62. **Al-Khaṭīb**, ‘Abd al-Karīm. *Al-Tafsīr al-Qur‘ānī li al-Qur‘ān*. Beirut: Dār al-Fikr al-‘Arabī, 1424 AH.
63. **Rashīd Riḍā**, Muḥammad. *Tafsīr al-Qur‘ān al-Ḥakīm (Tafsīr al-Manār)*. Beirut: Dār al-Ma‘rifah, 1414 AH.
64. **Al-Zuḥaylī**, Wahbah ibn Muṣṭafā. *Al-Tafsīr al-Munīr fī al-‘Aqīdah wa al-Sharī‘ah wa al-Manhaj*. Damascus: Dār al-Fikr, 1411 AH.
65. **Al-Zamakhsharī**, Maḥmūd ibn ‘Umar. *Al-Kashshāf ‘an Ḥaqā’iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 1407 AH.
66. **Al-Ṭabāṭabā’ī**, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Beirut: Mu‘assasat al-A‘lamī, 1390 AH.
67. **Al-Ṭabarī**, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Beirut: Dār al-Ma‘rifah, 1412 AH.
68. **Al-Ṭabarsī**, Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Tehran: Nāṣir Khusraw Publications, 1372 SH.
69. **Al-Qurṭubī al-Anṣārī**, Muḥammad ibn Aḥmad. *Al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qur‘ān*. Tehran: Nāṣir Khusraw Publications, 1364 SH.
70. **Sayyid Quṭb**. *Fī Zilāl al-Qur‘ān*. Beirut & Cairo: Dār al-Shurūq, 1425 AH.